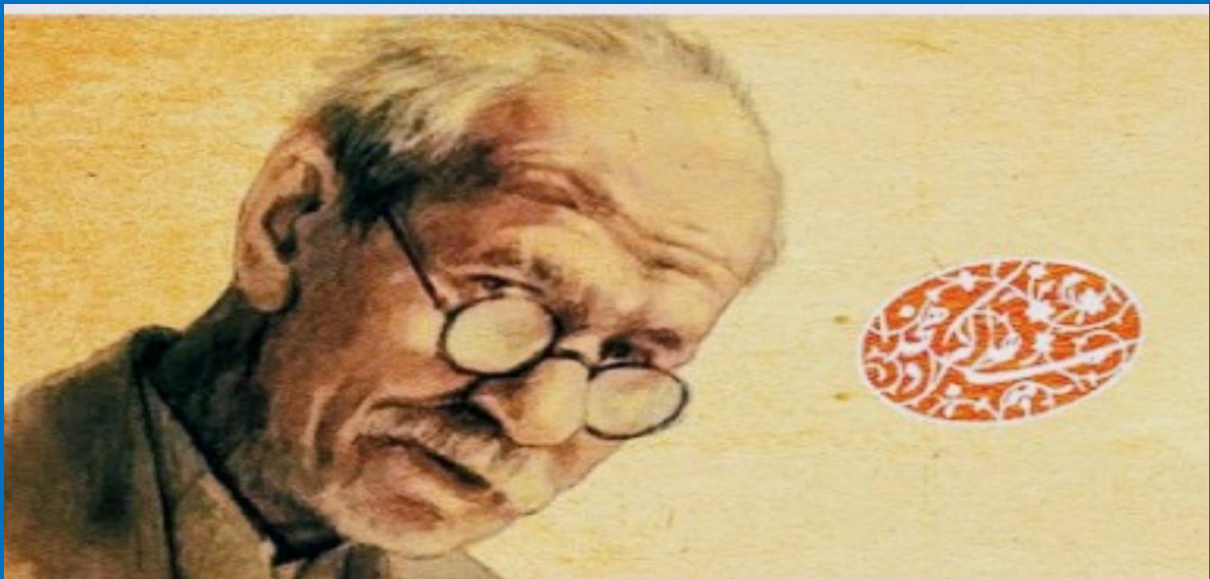


# هم‌نشین و ازگان

شناخت‌نامه‌ی علامه علی‌اکبر دهخدا

محمد سلکی



بہ نام خداوند دانش و دانایی

شناسنامہ ی کتابنت (کتاب ایترنتی)

✓ عنوان: ہم نشین واژگان؛ شناخت نامہ ی علامہ علی اکبر دہخدا

✓ نویسندہ: محمد سلگی

✓ ناشر ایترنتی: سایت کتاب سبز ([m.ketabesabz.com](http://m.ketabesabz.com))

✓ هنگام انتشار: اردیبهشت ۱۴۰۰

✓ تعداد صفحات: ۲۲

پیش گفتار

متن پیام صوتی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

خطاب به مجمع عمومی بنیاد حامیان دهخدا (بخارا، ش ۱۴۲: ص ۴۶)

بنده بارها و بارها هم اندیشیده‌ام و هم گفته‌ام و شاید هم نوشته باشم که در قرن بیستم، کسانی که مفهوم ایران را به لحاظ فرهنگی حفظ کرده‌اند و گسترش داده‌اند و مایه‌ی بقا و استمرار و جاودانگی آن شدند، افرادی هستند که ما در کنار بزرگان قدیممان، امثال فردوسی و نظامی و سعدی و حافظ، باید برایشان احترام قائل بشویم و به تناسب خدماتی که به فرهنگ ملی ما کردند، سپاسگزار آن‌ها باشیم تا جامعه بداند که ملت ایران، قدرشناس پاسداران فرهنگ ملی او هستند.

فکر می‌کنم اگر معدل همه‌ی کوشش‌هایی که در این قرن در جهت پاسداری از فرهنگ ملی ما انجام شده، گرفته بشود، علی‌اکبر دهخدا بالاترین جایگاه را در این برآورد حتماً دارد. همه‌ی ملت ایران، از طفل دبستان تا پیرمرد، برکنار از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، دارا و نادار، همه باید در جهت بزرگداشت و تکریم دهخدا بکوشند. دهخدا اگر به فرهنگ دیگری تعلق داشت، مردم آن فرهنگ هر قدر هم عقب‌افتاده بودند، بیشتر از این که ما نسبت به او احترام قائلیم، احترام قائل می‌شدند.

ما در حق دهخدا کوتاهی کرده‌ایم و نسل‌های اکنون و آینده باید جبران این کوتاهی ما را بکنند. دهخدا چوب همکاری و دوستی و عشقش به دکتر محمد مصدق را می‌خورد و هنوز هم می‌خورد.

زندگی نامه



علی اکبر دهخدا

زاده‌نگام: ۱۲۹۷ قمری = ۱۲۵۸ خورشیدی

مرگ‌هنگام: ۱۳۳۴ خورشیدی

زادگاه: تهران (اصالتاً اهل قزوین)

آرامگاه: ابن بابویه ری

مهم‌ترین آثار:

لغت‌نامه؛ امثال و حکم؛ چرند و پرند و دیوان اشعار

## زندگی نامه و آثار دهخدا

(مقدمه لغت نامه، دکتر محمد معین: ۳۷۹ تا ۳۸۷) و (فرهنگ ادبیات فارسی، محمد شریفی: ذیل «دهخدا، علی اکبر»):

فرزند خان باباخان، از ملاکین قزوین بود که پیش از ولادت دهخدا به تهران آمد و در این شهر اقامت گزید. هنگامی که علی اکبر دهخدا ده ساله بود، پدر وی وفات کرد و با توجه مادر خود، به تحصیل ادامه داد.

در آغاز جوانی یک چند نزد شیخ غلامحسین بروجردی، از فضایی وقت، تربیت یافت. سپس به محضر حاج شیخ هادی نجم آبادی و در ۱۳۱۷ قمری به مدرسه علوم سیاسی راه یافت. معلم ادبیات فارسی آن مدرسه، محمدحسین فروغی، موسس روزنامه‌ی تربیت و پدر ذکاءالملک فروغی، بود و آن مرحوم، گاه تدریس ادبیات کلاس را به عهده‌ی دهخدا می گذاشت.

در ۱۳۲۱ با سیمت دبیری سفارت ایران در بالکان به اروپا رفت و دو سال در آن جا به سر برد. با شروع انقلاب مشروطه منصب خود را رها کرد و به ایران بازگشت. در ۱۲۸۶ شمسی به همراهی جهانگیرخان شیرازی، روزنامه مهم **صوراسرافیل** را منتشر کرد. بیشتر سرمقاله‌ها و مطالب فکاهی را -در ستونی به نام **چرند و پرند** با امضای **دخو**- که در نوع خود بی‌همتا بود و در بیداری افکار عمومی تأثیری بسزا داشت، او می نوشت. بعد از انحلال مجلس به امر محمدعلی شاه در ۱۳۲۶ قمری (=۱۲۸۷) به همراه عده‌ای دیگر از آزادیخواهان به اروپا تبعید شد.

در ۱۳۲۸ قمری به ایران بازگشت و در همین سال در دوره‌ی دوم مجلس به نمایندگی برگزیده شد؛ اما دیری نگذشت که مجلس دوم هم منحل گردید. در

۱۲۹۲ [خورشیدی] مقارن آغاز جنگ جهانی اول به چهارمحال رفت و به ایل بختیاری پناهنده شد و تا پایان جنگ همان جا ماند. گویا فکر اولیهی تالیف لغت نامه و امثال و حکم همان جا شکل گرفت.

پس از بازگشت به تهران از سیاست کناره گرفت و از ۱۳۰۳ تا ۱۳۲۰ رییس مدرسهی حقوق و علوم سیاسی بود. در ۱۳۲۵ ریاست نخستین کنگرهی نویسندگان ایران را بر عهده داشت. به زبان فرانسه نیز مسلط بود.

بخش عمدهای از عمر خود را صرف تدوین **لغت نامه** کرد که تدوین و انتشار آن، سال ها پس از مرگش به همت گروهی از ادبا ادامه داشت (۱۳۲۵ تا ۱۳۵۸؛ ۲۲۲ جزوه).

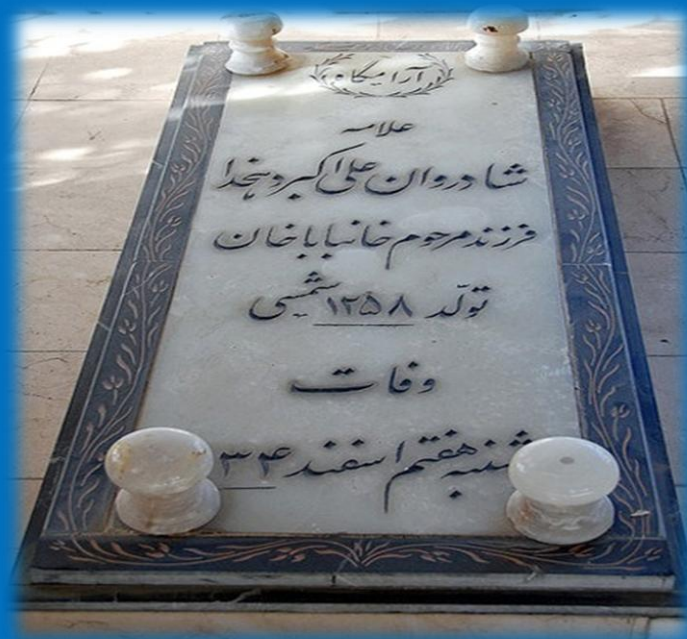
هم چنین تحقیقاتی در زمینهی فولکلور و فرهنگ مردم داشت که نتیجهاش امثال و حکم (۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱؛ چهار جلد) بود.

وی باهوش ترین و دقیق ترین طنزنویس عصر مشروطیت بود و در واقع، بنیانگذار نثر طنز آگین و انتقادی فارسی به شمار می رود. لحن او در طنزنویسی بسیار شدید و قاطع و نیش دار است و مضمون طنزهایش حکایت از عشق و علاقهی او به مردم زبردست و امید و آرزو برای بهبود اوضاع دارد.

علامه دهخدا در ساعت شش و سه ربع بعد از ظهر روز دوشنبه هفتم اسفندماه ۱۳۳۴ شمسی در خانهی مسکونی خویش واقع در خیابان ایرانشهر به رحمت ایزدی پیوست. جنازهی آن مرحوم در بامداد روز چهارشنبه به شهرری مشایعت و در ابن بابویه مدفون گردید.

آثار و تصحیحات و تعلیقات دهخدا که بنا بر نوشتهی دکتر محمد معین شمارهی آنها به ۲۰ می رسد؛ شماری از آنها:

- امثال و حکم
- ترجمه‌ی «عظمت و انحطاط رومیان» تالیف مونتسکیو
- ترجمه‌ی «روح القوانین» تالیف مونتسکیو
- ابوریحان بیرونی
- تصحیح دیوان حافظ، چاپ خلخال (۱۳۰۶) و قزوینی (۱۳۲۰)
- تصحیح دیوان منوچهری
- تصحیح دیوان فرخی
- تصحیح دیوان سوزنی
- تصحیح صحاح الفرس
- تصحیح دیوان ابن یمین
- مجموعه مقالات (چرند و پرند، سرمقاله‌های روزنامه صوراسرافیل و روزنامه-های دیگر)
- دیوان دهخدا
- لغت‌نامه



### شخصیت علمی دهخدا

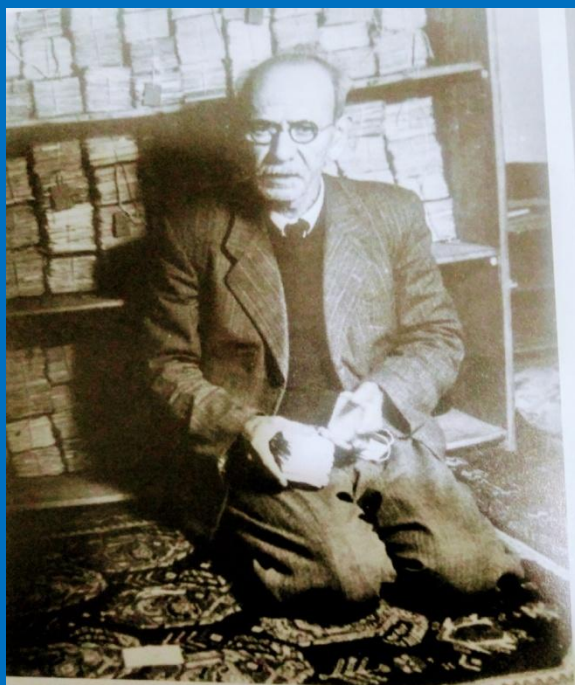
برای علامه علی اکبر دهخدا می توان سه شخصیت علمی و فرهنگی در نظر گرفت:

۱- دهخدای واژه پرداز

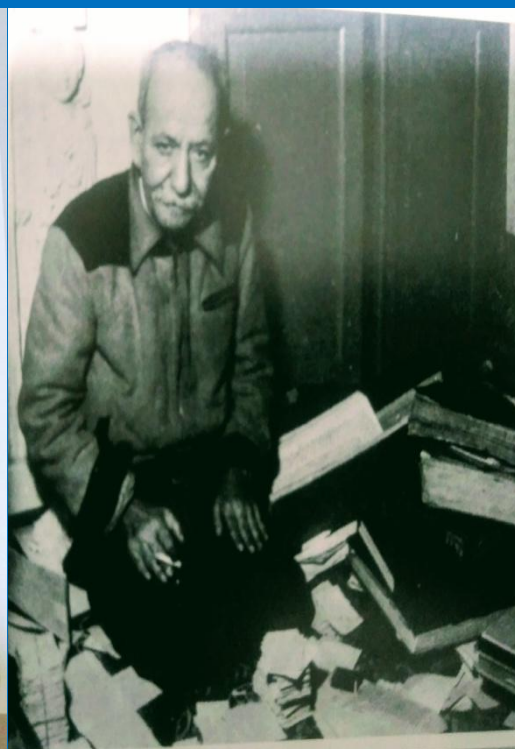
۲- دهخدای نویسنده

۳- دهخدای شاعر

### ۱- دهخدای واژه پرداز



دهخدا در حال بسته بندی فیش های لغت نامه





بی شک مهم ترین و بنام ترین اثر دهخدا **لغت نامه** است؛ لغتنامه‌ای که زبان و ادب دیرینه روز پارسی مانند آن به خود ندیده و میان همانندان خود یکه تازی می کند. لغتنامه‌ای که از مرز شکافتن واژه‌ها فراتر می رود و به یک دانشنامه تبدیل می شود برای دریافت دانش‌های گوناگون.

این شاهکار و بنیانگذارش، ستارگانی خاموشی ناپذیر می شوند در آسمان فرهنگ ایران که درخشش آن‌ها بر هیچ کس پوشیده نبوده و نخواهد بود. به درستی که او فرزندی شایسته از تبار فردوسی است؛ زیرا در جهت ماندگاری و پیشرفت زبان پارسی، گامی محکم و سرنوشت ساز برمی دارد.

سال‌های زیادی از عمر دهخدا صرف تألیف لغتنامه شد. او برای این کار، حدود ۳/۵۰۰/۰۰۰ فیش تهیه نمود. جای شگفتی است که هیچ روزی از فیش برداری دست برنداشت؛ مگر دو روز برای فوت مادرش و چند روز برای بیماری سختی که دامن گیرش شد. خود در این باره می گوید:

«کار فحص و تتبع (=تحقیق و پژوهش) بیش از بیست و اند سال بکشید پیوسته و بی هیچ فصل و قطعی؛ حتی نوروز و عیدین (= عید قربان و فطر) و عاشورا؛ بیرون از دوبار بیماری صعب (=سخت) چند روزه و دو روز هنگام رحلت مادرم - رحمه الله علیها - که این شغل تعطیل شد و دقایقی چند برای ضروریات حیات در روز ... بسیار شب‌ها از بستر برمی خاستم و پلینه بر می کردم و چیز می نوشتم» (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

دهخدا در سال ۱۳۲۴ ه.ش، فیش‌های لغتنامه را در اختیار مجلس شورای ملی نهاد. مدتی پس از تصویب چاپ لغتنامه، باد اجل چراغ زندگی اش را خاموش کرد (سال ۱۳۳۴ خورشیدی).

از آن پس کار هماهنگی و مدیریت لغتنامه به وصیت خود دهخدا، بر عهده دکتر محمد معین گذاشته شد. پس از وفات دکتر معین، این کار با همت دکتر سید جعفر شهیدی و دکتر محمد دبیرسیاقی دنبال شد.

نخستین جلد لغتنامه در سال ۱۳۱۹ در چاپخانه بانک ملی به چاپ می رسد. از سال ۱۳۲۴ مجلس عهده دار چاپ لغتنامه می شود. بعدها نیز دانشگاه تهران این وظیفه را بر عهده می گیرد. کار تدوین لغتنامه که با کوشش و پژوهش استادان زبان و ادبیات پارسی ادامه یافته بود، در سال ۱۳۵۸ که یونسکو به مناسبت یکصدمین سالروز تولد دهخدا مراسمی برپا کرد، به پایان رسید.

علاوه بر دهخدا و همکاران اولیه اش-دکتر محمد معین، دکتر سید جعفر شهیدی و دکتر محمد دبیرسیاقی- گروهی از پژوهندگان زبان و ادب پارسی هم در تهیه این لغتنامه نقش داشته اند؛ از جمله:

استاد جلال الدین همایی، دکتر علی اشرف صادقی، دکتر حسن احمدی گیوی، دکتر حسن انوری، دکتر خسرو فرشیدورد، دکتر محمد استعلامی، دکتر ذبیح الله صفا، دکتر غلامحسین صدیقی و ...



دکتر محمد دبیرسیاقی

دکتر جعفر شهیدی

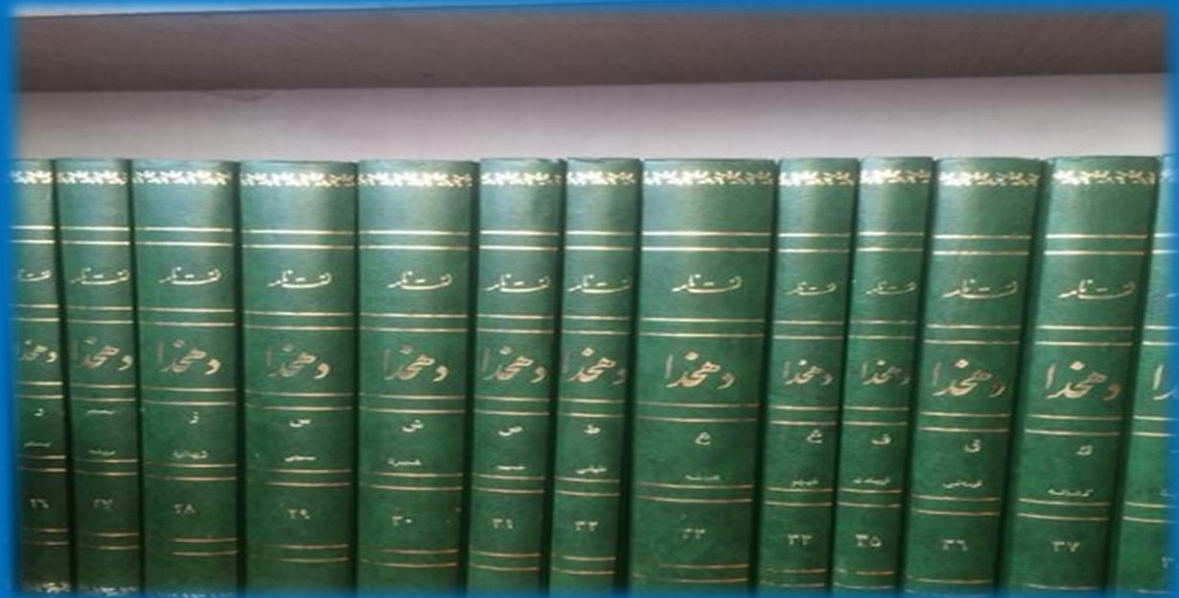
دکتر محمد معین

لغتنامه چاپ‌های مختلفی داشته است:

۵۲ جلد

۱۶ جلد - دانشگاه تهران

۲۲۲ جزوه در حدود ۲۷۰۰۰ صفحه - مؤسسه لغتنامه دهخدا



در لغتنامه دهخدا، افزون بر واژگان پارسی، با واژه‌های دخیل (=وام‌واژه‌ها)، اشخاص، مکان‌ها، روستاها، شهرها و کشورها نیز می‌توان آشنایی کسب کرد. استفاده از مثال و شاهد مثال از کتب معتبر، مترادفات، توضیحات تاریخی، ذکر سند واژه و بیان معنای کنایی عبارات به کتاب ارزش دو چندانی بخشیده است.

۱۰۰۹

مالیات پستان - وضع مالیات .  
مالیات بگیز - مالیات گیرنده . دولت  
یا حکومت که از مردم مالیات می‌گیرد .  
مالیات پرداختن - مالیات دادن . رجوع  
به ترکیب مالیات دادن شود .  
مالیات پرداز - آنکه مالیات پردازد .  
آنکه مشمول پرداختن مالیات باشد . مالیات  
بده .  
مالیات دادن مالیات پرداختن . ادا کردن  
مالیات . تأدیه مالیات .  
مالیات سرانه - رجوع به ترکیب «مالیات  
پرداختن» شود .  
مالیات غیر مستقیم - مالیاتی است که  
مالیات دهنده بطور غیر مستقیم می‌پردازد  
مانند حقوق گمرکی و مالیات قند و شکر و  
و غیره که بر قیمت اجناس افزوده می‌گردد و  
مالیات در ضمن خرید جنس پرداخته می‌شود .  
(فرهنگ فارسی دکتر مین) - مالیاتی که از  
انواع مصرفی بنامیت عملی از قبیل تریلیه  
و توزیع و سفور و ورود گرفته می‌شود ...  
در حقیقت تکلیف پرداخت آن به بطور مستقیم  
متوجه مصرف کننده است .  
(از ترمینولوژی حقوق تألیف دکتر جعفری  
لنگرودی) .  
مالیات گرفتن - اخذ مالیات . جمع آوری  
مالیات .  
مالیات مستقیم - مالیاتی که مستقیماً  
از مالیات دهنده گرفته می‌شود مانند مالیات  
املاک مزرعه‌ای اراضی پلیر - مستندات و  
مالیات برد آید . (فرهنگ فارسی دکتر مین) .  
مخل -  
مالیات دولت قیامه زمین پیمانده نظیر -  
سوغدا بود کردن - قایمه بوده فروقدنای  
انای مالیه ایران که بر حسب آن مجبور بوده  
اند مالیاتی را که بواسطه از میان رفتن صنعت  
عائری این عمل می‌مانده بر صنعت یا چیزی  
دیگر مزید کنند .  
(مثال و حکم ج ۳ ص ۱۳۹۴ و ج ۴ ص  
۹۹۴) .  
عالمیت - [ ل ی و ] (من جملی) ارزش .  
بها - قیمت .

دل از آن گشت گرانابه که خود تو در او بست  
و در نه معلوم بر ما و تو مالیت دل .  
(مسح کاشی ، پتقل بهار ص ۷۷) .  
ورجوع به مالیه شود .  
مالیچه - [ ج ] [ ر ا خ ] دهن از دهستان  
سامن است که در شهرستان ملایر واقع است  
و ۲۴۹ تن سکنه دارد .  
(از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۵) .  
مالیچه - [ ج ] [ ر ا خ ] دهن از  
دهستان جاپلی است که در بخش الیگودرز  
شهرستان بروجرد واقع است و ۲۴۸ تن  
سکنه دارد .  
(از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۶) .  
مالیچه شنیخ - [ ج ] [ ش ر ی ] [ ر ا خ ]  
دهن از دهستان مافور و مایلی است که در بخش  
عشت کازرون واقع است و ۱۷۴ تن سکنه دارد .  
(از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۷) .  
مالیخ - [ ا ر ] به معنی مالیات طلبت که  
کوفت و خخل دماغی و سودا و عیال نام باشد .  
(برهان) - مالیخزایا . (ناظم الاطیاف)  
سختق مالیخزایا . (وادداشت بسط مرحوم -  
دهخدا) :  
مالیخ (۱) کجای پخته به اندر دماغ خویش  
زان کجای خوبش ترا گنده دماغ کرد .  
(وادداشت بسط مرحوم دهخدا) .  
ورجوع به ماده پند شود .  
مالیخزایا - [ ا ر ] به معنی مالیخ است  
که کوفت و خخل دماغی و سودا و عیال عام  
باشد . گویند یونانی است . (برهان) . خخل  
دماغی و سودا و عیال عام و مصحح مالیخزایا  
به تون . (قیات) . خخل دماغی و سودا و عیال  
عام و مصحح ملنظلی است . (آندراج) (۲) .  
مصنعت مالیخزایا : لایق مالیخزایا (۳) .  
از یونانی مالیخزایا (۴) مرکب از ملنوس (۵)  
(سیاه) و سله (۶) (مخلط ، سفرا) چنانچه  
معنی خلط سیاه ، چون مرض ماکروسوداوی  
است لهذا به این اسم خوانده اند . این لغت  
به صور ماعولیا - ملنخولیا و مالیخ و مالیخ  
و غیره در آمده است . (حاشیه برهان مصحح -  
دکتر مین) . مصنعت مالیخزایا است . سودا  
قسمی از چنون است (۷) و آن چنان است که در

شخص افکار و دعه پیدا شود و سوزن و عروق  
بر او غلبه کند و عیسا باشد که زیاد کند و گفته  
های این معنی و لغت رتب گوید . (وادداشت -  
بسط مرحوم دهخدا) - کوله مرض عصبی  
است که با اعتدال قوای عقلانی و دماغی  
همراه است و معمولاً در دنیا قلع مومسی  
یا تحت شکنجه شدید روحی و جسمی (محمومسانی  
را که شکنجه شدید می‌دهند) و یا بر اثر  
مرض سرخ یا در اشخاص هیستریک (۸)  
و یا بطور مادر زادی پیدا آید . مبتلایان به  
این مرض گنده از خوردن و آشامیدن خود داری  
می‌نمایند به نحوی که به حالت مرگش می‌روند  
و گاهی خود کشی می‌کنند . برای ملاحظه این  
بیماران استراحت کامل و مسافرت به نقاط  
خوش آب و هوا و جده بودن از افراد دیگر  
و از سوادت لازم است . این ملاحظه باید تا تجویز  
دارو های مقوی قوای دماغی همراه باشد .  
عیط دماغ - سیارا - سیاره - مالیخزایا -  
ماعولیا - ملنخولیا - مالیخ - مالیخ .  
(از فرهنگ فارسی دکتر مین) :  
از شراب آب رومانی و سیوانی بشت  
روح نفسانی را از آتش مالیخزایا .  
(مثالی ، تصحیح دکتر مصفا ص ۲۲۲) .  
از تئوریک مالیخزایای مغزی  
سالمندان چاه اورا عام و آندراپور .  
(سوزنی وادداشت بسط مرحوم دهخدا) .  
گروه کرده چنگ خود اندر نفس  
نام چنگش درد و سرسام و نفس  
حصبه و قرص و مالمخولیا .  
سکنه وصل و سقام و ماشرا -  
(مندی چاپ رومانی ص ۲۰۱) -  
از این مالیخزایا بندگان فرو خواند که مرا  
بیش طاقت شدید نمائند . (گلستان) .  
ورجوع به مالیخزایا شود .  
|| به مجاز بر صاحب مرض نیز اطلاق کنند .  
|| (آندراج) .  
|| اصطلاح روانشناسی ( یکی از مواظف  
مرکب است و آن از تفکر حالات مطبوع  
مفقود و از آنده فعلی که آنها را احاطه کرده  
است و غیره ترکیب شده .  
(روانشناسی از لحاظ تربیت ص ۲۴۴) .  
مالیخزایایی - ( من نسین ) (۹)  
منسوب به مالیخزایا .

(۱) شب : مالیخ . رجوع به مالیخ شود .  
(۲) [ ج ] به معنی سفرا و معنی ترکیبی آن سفرای سیاه است چنانکه بعضی از انگریزان که در زبان یونانی بهادری داشته به تحقیق رسیده  
و مردم یونانیان خود مالمخولیا گفته ماعولیا و ماعول و مالمگو پند .  
(۳) Melankholia (۴) Melagholia (۵) Melanos . (۶) Kholé . (۷) Melancolie (فرانسوی) (۸) Hysterique (فرانسوی) (۹) Melancolique (فرانسوی) .

(۱) Melancolique (فرانسوی) (۲) Melancolie (فرانسوی) (۳) Melanos (۴) Kholé (۵) Melagholia (۶) Melancolie (فرانسوی) (۷) Melancolie (فرانسوی) (۸) Melancolie (فرانسوی) (۹) Melancolie (فرانسوی)

یک واژه از لغتنامه دهخدا:

مرد [م] (ا) انسان نرینه. آدمیزاد نر. جنس نر از انسان. نوع نر از آدمی. مقابل زن که نوع ماده است. (ناظم الاطباء):

مردیش مردمیش را بفریفت مرد بود، از دم زنان نشگرفت نظامی

|| انسان نرینه ی به حد بلوغ رسیده ... تا پایان ...

### توضیح نشانه‌ها:

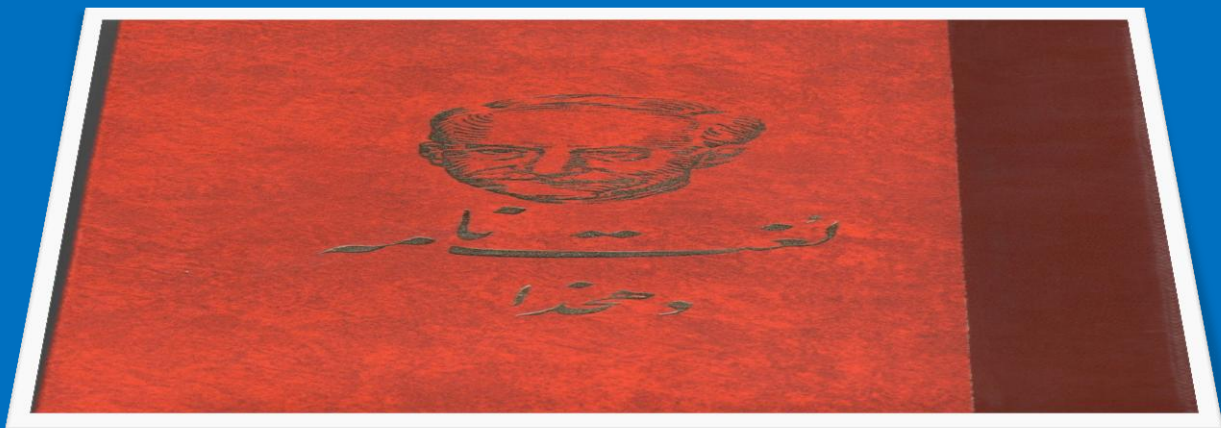
ماده، واژه [ضبط واژه که تلفظ را نشان می‌دهد] (هویت واژه که نوع کلمه را نشان می‌دهد) معنی واژه

(سند واژه که نشان میدهد معنی مذکور را از چه منبعی برداشت کرده): شروع

شاهد مثال

شعر ← شاهد مثال. شاعر ← سند شاهد مثال

|| معنی بعدی ...



«لویی ماسینیون [اندیشمند و اسلام‌پژوه فرانسوی]، لغتنامه علامه دهخدا را اثری هرکول آسا (herculeux) خوانده است. علامه محمد قزوینی، دوست روزهای تبعید علامه دهخدا، در باب قدر و ارزش لغتنامه می‌گوید: «... دوست دانشمند ما، آقای علی اکبر دهخدا مُدّ ظَلَّه العالی که قریب ۳۰ سال است بدون فتور و توافی، مشغول جمع‌آوری مواد فرهنگ جامعی هستند برای زبان فارسی با شواهد کثیره‌ی بسیار و مفصل، متنوع و مبسوط برای هر یک از معانی حقیقی و مجازی هر کلمه و تاکنون متجاوز از یک میلیون ورقه یادداشت در این خصوص جمع کرده‌اند و اگر روزی ان شاء الله اسباب، مساعدت نماید و این مسودات خارج از حد احصاء، مرتب شود و به پاکنویس مبدل گردد، بزرگ‌ترین و جامع‌ترین و نفیس‌ترین فرهنگی از آن عمل خواهد آمد که بعد از اسلام تاکنون برای زبان فارسی فراهم آورده شده است و گویا متجاوز از ۱۰۰ هزار بیت شعر ملقط از اغلب دواوین شعراء مشهور و غیرمشهور برای شواهد این فرهنگ عجیب جمع کرده‌اند» (سلیمانی: ۱۴۹).



## ۲- دهخدا نویسنده

مجموعه مقالات انتقادی دهخدا در روزنامه **صور اسرافیل** در ستونی با عنوان **چرند و پرند** نوشته می‌شد. این مقالات بعدها جمع آوری شد و در کتابی با همین نام منتشر گردید. روزنامه صور اسرافیل از روزنامه های آزادیخواه و روشنگر عصر مشروطه بود که چندبار به بهانه های مختلف توقیف شد.

دهخدا با نثری که در چرند و پرند داشت، یکی از آغازگران ساده‌نویسی در نثر معاصر پارسی به شمار می‌آید. همین ساده‌نویسی و همه‌فهمی متن او، موجب می‌شد که مردم نسبت به خرید روزنامه صوراسرافیل، شور و شوق بسیار نشان دهند. آن‌ها مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی سرزمین خود را با لحنی طنز در چرند و پرند دهخدا می‌خواندند و دغدغه‌های خود را در آن می‌دیدند.

دکتر غلامحسین یوسفی مطالعه و تتبع چهل و پنج ساله‌ی دهخدا را در ادب پارسی ارج می‌نهد و به قدرت نویسندگی اش اشاره می‌کند:

«درخشان‌ترین و پرخواننده‌ترین قسمت‌های صور اسرافیل، مقالات طنزآمیز دهخدا بود که همه‌ی مظاهر فساد آن روزگار را به شدت مورد انتقاد قرار می‌داد. بعلاوه تا آن زمان در ادبیات فارسی، از جمله در روزنامه‌نویسی، سبک نویسندگی قدیم، یعنی آوردن جمله‌های مسجع و مطمئن، بیشتر مرسوم بود؛ ولی گرایش صور اسرافیل به زبان زنده و مأنوس مردم و ترک تکلف و به قلم آوردن لغات و ترکیبات عامیانه، نه تنها این روزنامه را به میان توده‌ی مردم برد و بر شهرت و محبوبیتش افزود؛ بلکه از عواملی بود که سبک نثر فارسی را دگرگون کرد. در این کار، تاثیر عمده از فکر و قلم دهخدا بود که دردهای مردم را خوب حس می‌کرد و به زبان مردم و برای مردم می‌نوشت؛ صریح و بی‌تردید» (یوسفی، ۱۳۵۸: ۱۵۳).

### نمونه‌ای از نثر چرند و پرند:

«اگرچه در دسر هم می‌دهم، اما چه می‌توان کرد؟! نشخوار آدمیزاد حرف است. آدم حرف هم که نزند، دلش می‌پوسد. ما یک رفیق داریم اسمش دمدمی است. این دمدمی حالا بیشتر از یک سال بود موی دماغ ما شده بود که کبلایی (= کربلایی)! تو که هم از این روزنامه نویس‌ها پیرتری، هم دنیادیده‌تری، هم تجربه‌ات زیادتر است. الحمدلله به هندوستان هم که رفته‌ای. پس چرا یک روزنامه نمی‌نویسی؟!»

می‌گفتم: عزیزم دمدمی! اولاً همین تو که الان با من ادعای دوستی می‌کنی، آن وقت دشمن من خواهی شد. ثانیاً از این‌ها گذشته، حالا آمدیم روزنامه بنویسیم؛ بگو ببینم چه بنویسیم؟!»

بعد از مدتی فکر سرش را بلند کرده می‌گفت: چه می‌دانم! از همین حرف‌ها که دیگران می‌نویسند. معایب بزرگان را بنویس. به ملت، دوست و دشمن را بشناسان.

می‌گفتم: عزیزم! والله بالله این‌جا ایران است. در این‌جا این کارها عاقبت ندارد. می‌گفت: پس یقین تو هم مستبد هستی. پس حکماً تو هم بله...

آن قدر گفت گفت گفت تا ما را به این کار واداشت. حالا که می‌بیند آن روی کار بالاست، دست و پایش را گم کرده، تمام آن حرف‌ها یادش رفته. تا یک فراش قرمزپوش می‌بیند، دلش می‌تپد. تا به یک ژاندارم چشمش می‌افتد، رنگش می‌پرد. هی می‌گوید: امان از همنشین بد! آخر من هم به آتش تو خواهم سوخت.



می گویم: عزیزم! من که یک دخو بیشتر نبودم. چهارتا باغستان داشتم، باغبان ها آبیاری می کردند. انگورش را به شهر می بردند. کشمشش را می خشکاندند. در واقع تو این کار را روی دست من گذاشتی. به قول تهرانی ها تو مرا روبند کردی. تو دست مرا توی حنا گذاشتی. حالا دیگر تو چرا شماتت می کنی؟! می گوید: نه. نه. رشد زیاد مایه‌ی جوانمرگی است.

می بینم راستی راستی هم که دمدمی است» (آرین پور، ۱۳۸۷: ۹۹ و ۱۰۰).

**امثال و حکم** در ۴ جلد دیگر اثر دهخداست که در آن به جمع آوری ضرب المثل های زبان پارسی و توضیح آن ها، مطابق حروف الفبا، پرداخته است:

آب که آمد تیمم برخاست . چون اصلی آمد بدل و فرع را مکاتی نماند .  
نظیر: تیمم باطل است آنجا که آبست .

آب که از سر گذشت چه يك گز چه صد گز ، چه يك نی چه صد نی . تمثل :  
آب کز سر گذشت در جیحون چه بدستی چه نیزه چه هزار . سعدی.  
غرقه در بحر چه اندیشه کند طوفانرا . سعدی.  
آنکه در بحر قلزم است غریق چه تفاوت کند ز باراش . سعدی.  
انا الغریق فما خوفي من البلل .

این هم اندر عاشقی بالای غمهای دگر. شدنی شد دگر چه خواهد شد. سی هم بالای خمسین. (۱)  
من که رسوای جهانم غم عالم پشم است . حالا که تالان تالان است صد تومان هم زیر پالان  
است . بالای سیاهی رنگی نیست .

### بالای سیاهی رنگی نیست . تمثیل :

کنون کز جان و از جانان بریدم  
 بعشق اندر نهی زین بتر نیست  
 با سیه باش چونت نگزیرد  
 غایت رنگباست رنگ سیاه  
 غایت موی من سپید بود  
 هفت رنگ است زیر هفت او رنگ  
 سیه را سرخ چون کرد از سیاهی  
 شاه‌ها مرا باسبی موعود کرده بودی  
 اسبی سیاه و پریم دادند و من بر آنم  
 آن اسب باز دادم تا دیگری ستانم  
 اسب سیه بدادم رنگ دگر نیامد  
 آری این اوستا بپر نیرنگ  
 زرد از او جوی و زعفرانی بین  
 دهدت زین خم او کند آهنگ

چه خواهم دید زین بد تر که دیدم  
 سیاهی را ز پس رنگی دیگر نیست . ویس و رامین .  
 که سیه هیچ رنگ نپذیرد . سنائی .  
 که سبه کم شود بدیگر رنگ  
 زین شگفتی همی شوم دلشنگ . ناصر خسرو .  
 نیست بالا تر از سیاهی رنگ . نظامی .  
 جو رنگی نیست بالای سیاهی . نظامی .  
 در قال پادشاهان قیلی مگر نباشد  
 گاندر جهان سیاهی زان پیر تر نباشد  
 بر صورتی که کس را زان سرخبر نباشد  
 آری پس از سیاهی رنگی دگر نباشد سلمان ساوجی  
 ز یکی خم بر آورد ده رنگ  
 سرخ از او خواه و ارغوانی بین  
 نیز بالا تر از سیاهی رنگ . دهخدا .

## ۳- دهخدای شاعر

دهخدا در قلمرو شاعری، آن چنان که در واژه‌پردازی و نثرنویسی موفق شد، توفیق نیافته است. «او هرگز دعوی شاعری نداشت؛ با این حال اشعارش خالی از لطف نیست و تصویرآفرینی و خیال‌انگیزی-چه در اشعار جوانی‌اش که رنگ و بوی سیاسی داشت و چه در اشعار دوره پیری‌اش که بیشتر جنبه غنایی داشت- منعکس است؛ هرچند که در بعضی اشعارش نیز به واسطه‌ی اطلاع و احاطه‌ای که بر لغات کهن داشت، چنان لغات مهجور و نامأنوسی به کار برده است که برای فهم آن‌ها باید به لغتنامه‌اش رجوع کرد» (شریفی: ذیل «دهخدا، علی اکبر»).

معروف‌ترین و زیباترین شعر او مسمطی است که در سوگ رفیقش، میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل، که او را به عنوان شهید راه آزادی می‌شناسند، سروده شد؛ بند اول آن:

بگذاشت ز سر سیاهکاری	ای مرغ سحر! چو این شب تار
رفت از سر خفتگان خماری	وز نفخه‌ی روح‌بخش اسحار
محبوبه‌ی نیلگون عماری	بگشود گره ز زلف زر تار
و اهریمن زشتخو، حصاری	یزدان به کمال شد پدیدار

یاد آر ز شمع مرده، یاد آر ...

ایباتی از غزل دهخدا که در حمایت از دکتر محمد مصدق سروده است:

آزادگی افسرد، بیایید بیایید	ای مردم آزاده! کجایید کجایید؟
مقصود از آزاده شماست شماست	در قصه و تاریخ چو آزاده بخوانید
بر مشرق رنجور، دوایید و شفایید	با چاره‌گری و خرد خویش به هر درد

یک بار دگر پنجه‌ی شیری بنمایید  
کاندر کفّتان هست؛ از آن سر مگر آید

که در لانه‌ی ماکیان برده دست  
که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید  
وطن‌داری آموز از ماکیان.»

ز سنگینی خود، باری به فرسنگ  
به تمکین و وقار و فرّ و فرهنگ  
ز بُعد منزل و بار گرانسنگ

این روبه‌کان تا طمع از ملک بی‌رند  
بنمود مصدقتان آن نعمت و قدرت

از اشعار دهخدا است:  
هنوزم ز خردی به خاطر در است  
به منقارم آن سان به سختی گزید  
پدر خنده بر گریه ام زد که: «هان!

و:

کشد موری گران‌تر چند صد بار  
نشاید بود باری کم‌تر از مور  
کم از موری نیم آخر چه ترسم!

### سخن بابانی

این نوشتار، برگه‌ای از زندگی و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر دهخدا را ورق زد. بزرگمردی که دنیا و لذت‌های آن را به کنجی می‌نهد و خود در کنج خانه‌ای می‌نشیند تا همان‌جا، تمام دنیایش باشد؛ دنیایی پر از واژه و کلام و کتاب؛ جهانی به رنگ کاغذ و قلم و دفتر. آگاه شدن، نوشتن و آگاه کردن، بر همه‌ی زندگی دهخدا سایه می‌افکند و حاصل آن، آثاری است که در بهترین قفسه‌های کتابخانه‌ی زبان و ادب پارسی نفس می‌کشند. برای چنین کسی که لحظه‌ی لحظه‌ی زیستن او وقف ایران و فرهنگ ارجمندش شده، شناختنش و شناساندنش کم‌ترین وظیفه‌ی ماست. امیدوارم که هم‌نشین وارگان قدمی در این راه برداشته باشد.

محمد سلگی

دبیر زبان و ادبیات فارسی شهرستان نهاوند

[Muhammadsolgi1994@gmail.com](mailto:Muhammadsolgi1994@gmail.com)

@Muhammadsolgi1994

منابع

- آراین پور، یحیی. (۱۳۸۷). **از صبا تا نیما**، ج ۲، تهران، زوار، چاپ نهم.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۳). **امثال و حکم**، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۷). **مقدمه لغتنامه**، زیر نظر دکتر محمد معین، به قلم گروهی از نویسندگان، تهران، دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر. **لغتنامه‌ی دهخدا**، نرم‌افزار الکترونیکی
- ستوده، غلامرضا. (۱۳۸۷). **مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی**، تهران، سمت، چاپ سیزدهم
- سلیمانی، بلقیس. (۱۳۸۷). **هم‌نوا با مرغ سحر؛ زندگی و شعر دهخدا**، تهران، ثالث، چاپ دوم.
- شریفی، محمد. (۱۳۸۷). **فرهنگ ادبیات فارسی**، ج ۱، تهران، فرهنگ نشر نو و معین، چاپ دوم.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۵۸-۱۳۵۷). **دیداری با اهل قلم**، ج ۲، مشهد، دانشگاه مشهد، چاپ اول.
- و
- مجله فرهنگی و هنری **بخارا**، سال بیست و ششم، شماره ۱۴۲، فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۰.